

# پاز، زادگاه فردوسی

(۱)

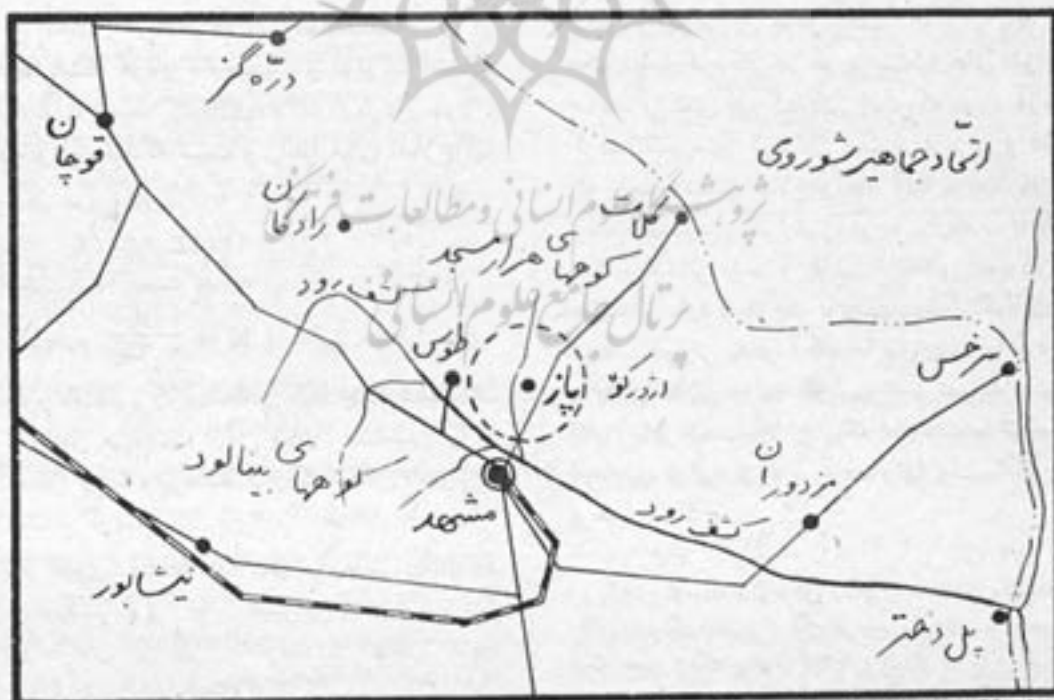
« استاد ابوالقاسم فردوسی از دهاقین طوس بود، از دیهی که آن دیه را بازخوانند »  
 « و از ناحیت مطبران است. بزرگ دیهی است و از وی هزار مرد بیرون آید. فردوسی در آن »  
 « دیه شوکتی تمام داشت چنانکه بدخل آن ضیاع از امثال خود بی نیاز بود . . . »  
 چهارمقاله - نظامی عروضی سمرقندی

هوشنگ پورکریم  
 از انتشارات اداره فرهنگ عامه

بر تکمیل علم و اطلاع در احوال نامداران ایرانی حائز همه  
 اهمیت تحقیق در شؤون زندگی مردم این مرزوبوم است،  
 فوائد فرهنگی و اجتماعی زیادی دارد که البته از نظر خوانندگان  
 گرامی مجله «هنر و مردم» پوشیده نیست. با توجه به اهمیت

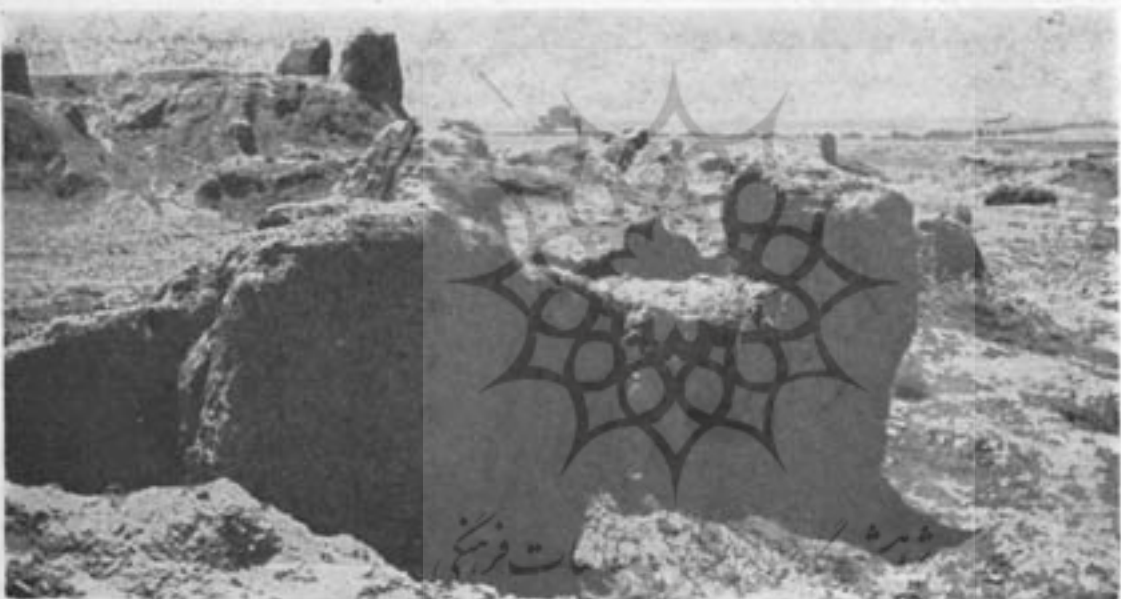
اداره «فرهنگ عامه» پس از توفیق در انتشار کتاب «الاشت،  
 زادگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر» به مطالعه جامعی درباره  
 دهکده «پاز» پرداخته است که به تحقیق زادگاه «فردوسی»  
 حماسه سرای نامی ایران است. این نوع مطالعات که علاوه

موقعیت جغرافیایی پاز



مقیاس = ۱۰ : ۲۰۰۰۰۰

در این نقشه خطوط مرزی مقبر نیست



خرابدهای ارگ و شهر بند که از طوس قدیم باقی مانده است

پرتال جامع علوم انسانی

«۱»

آشنائی با محل و موقعیت جغرافیائی  
و سابقه تاریخی «پاز» و «طوس»

«پاز - pāz» درسه فرسخی شمال «مشهد» و در جلگه‌ئی بنا شده است که قسمتی از دامنه‌های جنوبی کوه‌های «هزارمسجد» به آن جلگه منتهی می‌شود. آشناترین این کوه‌ها برای مردم «پاز»، یکی «سفیدکوه» است در سمت شمالشان و یکی دیگر «ازدرکوه» در مشرقشان. از «پاز» تا «سفیدکوه» آبادهای

همین فوائد است که «اداره فرهنگ عامه» ضمن تحقیقات خود به انتشار اینگونه کتابها مشتاقانه همت می‌ورزد.

در مقاله حاضر از تحقیقات جامع و کاملی که آقای هوشنگ پورکریم درباره «پاز، زادگاه فردوسی» به انجام می‌رسانند گنجانده شده است. امید می‌رود کتابی که حاوی همه مطالعات و تحقیقات ایشان در این باره است و اینک تألیف می‌شود بزودی منتشر گردد.

اداره فرهنگ عامه



دیگری هم هست که نزدیکترینشان به «پاز» دهکده‌های کوچکی است بانامهای «گزرگا gazargâ»، «قلعه نو»، «جهیزخانه»، «همت‌آباد» و «گمزر - gemezdar». ولی از «پاز» تا «ازدرکوه» فقط يك دهکده است به نام «پریمی - perney» که در اسناد و دفترها و اوراق دولتی آن را «فارمد» می‌نویسند و در «فرهنگ جغرافیائی ایران» هم «فارمد» نوشته شده است. چنانکه «پاز» را هم «فاز» می‌نویسند و در فرهنگ هم با همین املاء آمده است.

همه این دهکده‌هایی که نامشان را آوردم، و نیز چند دهکده دیگر دوروبر «پاز»، قسمتی از آبادیهای دهستان «تبادکان» هستند که مردم محل آنها را اصطلاحاً «پاز و پریمی - pâz-o-perney» می‌نامند. اهل «پاز و پریمی» امروز زندگی‌شان را با کشت گندم و جو و نیز با دامداری می‌گذرانند. رسیدگی به درختان میوه و تاکستانها و پرورش انواع انگور را هم باید از امور عمده زندگی‌شان دانست که برای پازها سابقه‌اش بسی قدیمی است. چنانکه مثلاً قریب به بیست نوع انگور. بانامهای خاص و متفاوت پرورش می‌دهند که برخی از این نامها مخصوص به همان حوزه «خراسان» است. در بعضی از آبادیهای «پاز و پریمی» کشت چغندر قند نیز در سالهای اخیر معمول شده است. ولی این کشت جدید و صنعتی، نه در «پاز» و نه در هیچیک از دهکده‌های دیگر «پاز و پریمی»، هنوز جایگزین کشت گندم نشده است که اساس اصلی معیشت مردم این دهکده‌هاست. مزارع گندم «پاز» تا مسافتی از ارضی دوروبر دهکده را

پوشانده است. نزدیکتر به توده خانه‌های ده، حلقه‌های از باغهای انگور و درختان میوه گرداگردش را سبز کرده‌اند که سرسبزی-شان در تابستان بیشتر از هر فصل دیگری جلوه می‌کند. ولی منظره «پاز» در بهار زیباتر است که درختان میوه با انواع شکوفه‌ها آراسته می‌شوند و مزارع گندم هنوز سبزند. در این فصل، منظره روستائیانی که به آبیاری مشغولند و منظره گله‌های بز و گوسفند که چوپانانشان آنها را از چرا بدهکده بازمی‌گردانند تا دوشیده شوند و نیز منظره زنان پازی که در جامه‌های محلی-شان با بادیه‌ها و ظرفهای شیردوشی به استقبال گله می‌آیند، به زیبایی «پاز» می‌افزاید.

از «پاز» روی به جنوب که بایستیم دورنمای «مشهد» را در جلگه‌ای می‌بینیم که به دامنه‌های شمالی کوه «بینالود» منتهی می‌شود. درست مغرب دورنمای آبادیهای دوروبر «طوس» را می‌بینیم و دورنمای «طوس» را که آرامگاه فردوسی در آنجاست. پازها با «طوس» رفت و آمدی ندارند که اکنون دهکده‌ای است در کنار خرابه‌هایی که روزگاری شهر بود؛ و نیز با طوسی‌ها هم مراد و دادوستدی ندارند که آنان هم

۱ - «فاز - fâz» - ده از دهستان تبادکان، بخش حومه شهرستان مشهد. بیست کیلومتری شمال خاوری مشهد. کنار راه عمومی مشهد به کلات. جلگه، معتدل، سکنه ۱۱۷۵، شیعه، فارسی. رودخانه، غلات، شغل زراعت و دامداری. راه اتومبیل‌رو. نقل از فرهنگ جغرافیائی ایران - جلد نهم.

آرامگاه فردوسی در طوس



مانند خودشان روستائینی هستند در بند آب و ملک و کشت و ورز. اهر دادوستد عمدتاً پازیها با مشهدهاست. راهشان هم به «مشهد» است و از جاده شوسه «مشهد - کلان» که از «طوس» نمیگذرد.

از «پاز» تا «طوس» دوسه فرسخ فاصله است. در این فاصله کوتاه زادگاه به آرامگاه مردی که عمری جاودانه طی کرده بود، کوره راه کم رفت و آمدی است که از مزارع گندم و از اراضی آباد دهکدههای «کلته موری» و «امرقون» و «اسفندیان» میگذرد. و به «طوس» میرسد. کمی بعد، ساختمان باشکوه «آرامگاه فردوسی» دیده میشود که در زاویه شمال شرقی خرابههای «طوس» با درختان سرسبز احاطه شده است. دورتر از آرامگاه، و در جهت جنوب غربی، خرابههای ارگ شهر قدیم «طوس» افتاده است که هنوز آثار برجهایش را میتوان به وضوح شناخت. پیداست که «ارگ» را در وسط شهر بنا کرده بودند و در محلی که نسبت به قسمتهای دیگر شهر اندکی بلندتر بود. چهار ضلع اطراف شهر باروئی داشت که آثارش را طوسیها «شهر بند» مینامند. ضلع جنوبی «شهر بند» به موازات «کشف رود» و مشرف به آن رودخانه است. در همین سمت دروازه‌ئی هم بود که روی به رودخانه باز می‌شد و آثار آن هنوز باقیست. این دروازه را چنانکه از متون قدیمی پیداست «دروازه رودبار» می‌نامیدند زیرا که روی به رودخانه

داشت؟. یک دروازه دیگر شهر که آن را «دروازه رزان» می‌نامیدند در سمت شمال شرقی «ارگ» و در ضلع شمالی «شهر بند» قرار داشت که آثار آن نیز هنوز پیداست. و این همان دروازه‌ئی است که وقتی «سلطان محمود» از کم التفاتی با «فردوسی» پشیمان شده و شصت هزار دینار با شتر برایش فرستاده بود، جنازه «فردوسی» را از آن دروازه می‌بردند: «... از دروازه رودبار اشتر در می‌شد و جنازه فردوسی بدروازه رزان بیرون همی بردند...»<sup>۴</sup>.

«طوس» قدیم به تحقیق شامل دوشهر عمده بود؛ یکی «طابران» یا «طبران» و یکی دیگر «نوقان» که هر یک آبادیهای بزرگ و کوچکی هم دوروبر خود داشتند. چنانکه

۲ - رودبار = رودخانه .

۳ - نقل از چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی، از نسخه تصحیح شده محمد قزوینی که یککوش و با تعلیقات دکتر محمد معین در سال ۱۳۳۳ از طرف کتابفروشی زوار تجدید چاپ شده است .

۴ - ملك الشعراء بهار در «سبك شناسی» جلد دوم صفحه ۳۱۱، ذیل كلمه «طابران» نوشته است: «مشهور طابران با الف است و یاقوت نیز در این باب تصریح دارد (ج ۶ ص ۲ معجم البلدان) و در متن چاپ لیسن (مقصد چهارمقاله چاپ لیسن است) طبران ضبط شده . طابران ناحیه‌ایست که شهر طوس مرکر آن بوده است و طبران بتصریح یاقوت نام شهرست در تخوم قومس (جلد ۶ ص ۱۶ معجم البلدان یاقوت) .»

آرامگاه فردوسی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران





خرابه‌های قلعه کهنه  
و دورنمای باز

و در حاشیه‌هایی که همانجا برای «فاز» نوشته است می‌آورد:  
«در متن کتاب حاضر «باز» آمده است» و نیز ارجاع می‌دهد  
به تعلیقاتی که به کتاب افزوده است. در تعلیقات سه نقل قول  
در این باره آورده است که دوتایش از قول «قزوینی» است  
و به این شرح:

۱- «در هیچیک از کتب جغرافی عرب ذکری از این  
موضوع نیست، فقط در برهان قاطع گوید که نام قریه‌ایست  
از محال طوس».

۲- «گویا این ده همان است که معرباً آنرا «فاز» گویند.  
رجوع بانساب سمرانی صفحه ۴۱ در سب فازی که گوید: «قریه  
مشهوره بطوس يقال لها فاز و يقال بالباء المقوطة بواحدة  
بالمعجنية» الخ».

۳- در این مورد حتی المقدور به متن‌های عمده قدیمی که در آنها  
از «طوس» تکرار شده است مراجعه کرده‌ام که نقل مطالب مربوط به این  
موضوع در حد این مقاله نیست. فقط نتیجه این مراجعات در مقاله حاضر  
گنجانده شده است. ولی نظر به اعتبار و قدمت مطالبی که راجع به «طوس»  
در «حدود العالم» آمده است مناسب می‌بینم که مطالب آن کتاب را برای  
مزید اطلاع در حاشیه نقل کنم: «طوس ناحیتیست و اندروی شهرکهاست،  
چون طوران و نوقان، بروشون، رایگان، بنواذ، و اندر میان کوههاست.  
و اندر کوهها وی معدن پیروزه است و معدن مس است و سرب و سرمه  
و شب و دیگ سنگین و سنگ فسان، و شلوار بند و جورب خیزد. و بنوقان  
مرقد مبارک علی‌ابن موسی الرضاست و آنجا مردمان زیارت شوند و هم  
آنجا گور هارون الرشید است و از وی دیگ سنگین خیزد». نقل از  
صفحه ۹۰ «حدود العالم» که به کوشش دکتر منوچهر ستوده تجدید چاپ  
شده است.

«باز»، زادگاه فردوسی، در ناحیه «طابران» و دهکده «نساب»  
مرقد حضرت علی‌ابن موسی الرضا (ع) در ناحیه «نوقان» بود.  
«نساب» که بعدها آن را «مشهد الرضا» نامیدند به حرمت  
مرقد امام رضا (ع) بزرگ و بزرگ‌تر شد و «نوقان» را هم  
در بر گرفت. چنانکه در این سالها، «نوقان» که مشهدهای آن  
را «نوقون» می‌نامند محله‌ئی است درست شرقی «مشهد» -  
«طابران» هم با پیدایش و رشد «مشهد» و در قرن‌ها حوادث  
اجتماعی و طبیعی به تدریج متروک شد و بدل شد به دهکده‌ئی  
در کنار خرابه‌هایی که نام «شهر طوس» را همچنان به دوش  
دارد. این است که «ارگ» و «شهر بند» و خرابه‌هایی را که  
اینک در کنار «آرامگاه فردوسی» باقیست، باید آثار همان  
«طابران» دانست که یکی از دوشهر عمده «طوس» قدیم بود  
و ارگ حاکم «طوس» در آن قرار داشت. و «باز» هم  
همانطور که «نظامی» در «چهارمقاله» آورده است از نواحی  
«طابران» است.

نام «باز» در نسخ متعدد «چهارمقاله» به صورت‌های «فاز»  
و «باز» و «باز» نوشته شده است. در نسخه‌ئی که «دکتر محمد  
معین» طبق نسخه تصحیح شده «محمد قزوینی» با تصحیح  
مجدد و شرح لغت‌ها و عبارات‌ها و توضیح نکته‌های ادبی به چاپ  
رسانده است، «باز» را «باز» آورده است. در حالیکه در مقدمه  
همان نسخه، وقتی که درباره سبک «چهارمقاله» بحث می‌کند،  
به نقل از کتاب «سبک شناسی» تألیف «ملك الشعراء بهار»  
می‌نویسد: «استاد ابوالقاسم فردوسی از ده‌ها قین طوس بود  
و از دهی که آن‌ده را فاز خوانند و از ناحیت طابران است...».

۳ - نقل قول سوم از «ملك الشعراء بهار» است و به این شرح: «آقای بهار نوشته‌اند: در متن جایی چهارمقاله «باز» است ولی «فاز» یا «باز» صحیح است، زیرا گذشته از ضبط این صورت، هنوز مردم خراسان آنرا «فاز» بقاء و زاء معجمه خوانند و «فاز و فرمی» گویند که «فاز و فارمذ» یا «باز فارمذ» باشد و ایرانیان ذال‌های مجمه قدیم را خاصه در آخر نام بلاد و دهات بیاه تحتانی مجهول بدل کرده‌اند، چون: «ترغبذ» و «ترغبی» و «ماذان» و «مایان» و «رد» و «ری» و غیره»<sup>۶</sup>.

... به هر حال، املاء «باز» یا هر صورت که در متنهای قدیمی و جدید آمده باشد نام همین دهکده «باز» است که من به اعتبار اینکه بازها آنرا «باز» تلفظ می‌کنند همچا «باز» می‌نویسم، نه «فاز» و نه «باز» و نه «باز».

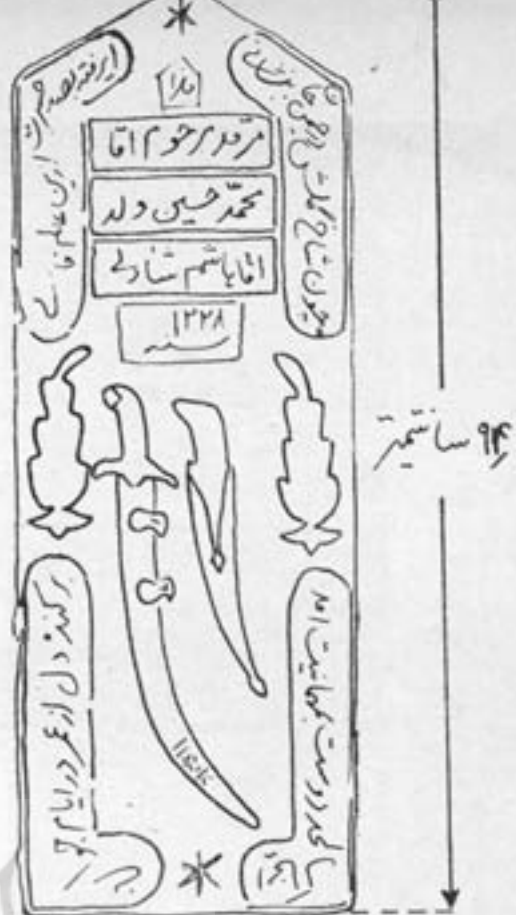
۶ - سبک‌شناسی، جلد دوم، صفحه ۳۱۱.

۷ - نقل از تعلیقات چهارمقاله - صفحه ۲۳۴.

بازها برسنگ مزاره‌شان نقش و نگارهای سرو، خورشید، چراغ یا شمعدان، گلاب‌دان، مهر، شانه و تسیح و نیز نقش قله و شمشیر نگاشته‌اند و این همه یعنی که هم دین‌دار بودیم و هم دنیا‌دار







سنگ مزار با نقشهای سرو، قه و شمیر و با این دویستی عامیانه :  
 ای رفته به صد حسرت از این عالم فانی  
 ای خاک لحد دوست به بهمانیت آمد  
 رکنه دل از عمر در ایام جوانی  
 چون شاخ گلش در چمن جان بنشانی

«۳»

است که هر تازه واردی نمی‌تواند به آسانی چم و خمشان را یاد بگیرد. دیوار حیاطها بلند است و خانه‌ها يك آشکوبه. مگر چند خانه که دو آشکوبه‌اند و مهتابی‌هاشان نرده‌های چوبی دارد که وقتی سایه درختان حیاط را جمع می‌کنند دل انگیز می‌شوند. خانه‌ها را عموماً روی به جنوب ساخته‌اند که هم به سوی مرقد امام رضا (ع) است و هم خوب آفتاب می‌گیرد. جمعی از خانه‌ها در وسط ده؛ روی تپه‌ای ساخته شده‌اند که به نظر می‌رسد محل اصلی دهکده بوده‌است. زیرا که دور ویرش هم آثار خندق دیده می‌شود و معلوم است که سابقاً هر وقت خطر حمله به ده را پیش‌بینی می‌کردند خندق را آب می‌بستند. پازیه‌ها هم از پدرهاشان شنیده‌اند که يك وقتی همه خانه‌های ده روی همان تپه فشرده بوده و اطراف ده هم برج و بارو داشته و با خندق احاطه بوده‌است. و می‌گویند بعدها هر قدر که مملکت امن‌تر و برج و باروها کهنه‌تر می‌شد، خانواده‌های پازی هم یکی یکی جرئت می‌کردند و خانه‌های تازه‌شان را بیرون از حلقه خندق می‌ساختند و عاقبت «پاز» فعلی را گسترده. ولی محل قدیمی «پاز» که از تپه وسط «پاز» هم قدیمی‌تر

احوال عمومی ده : جمعیت و طایفه‌ها، کوجه‌ها و خانه‌ها، قلعه کهنه، قبرستان و سنگ‌قبرها، مسجد و حمام و تأسیسات جدید پازی‌ها قریب به دویست خانوارند. از این عده، شصت هفتاد خانوارشان کردند و اولاد و احفاد کردهائی که در زمان «شاه عباس کبیر» برای مقابله با ایل و طایفه‌های مهاجم از بکان به نواحی شمالی «خراسان» کوچانده شده بودند. کردها البته هنوز گویش کردی خود را فراموش نکرده‌اند؛ ولی مانند بقیه مردم «پاز» که پازی امیلمند و خودشان را «تات» می‌نامند به فارسی و یا همان لهجه خراسانی سخن می‌گویند. کردهای «پاز» از بقیه مردم ده متمایز نیستند. زیرا که همه‌شان به هر صورت پازی‌اند و به آب و ملک «پاز» دل بسته‌اند. حمام و مسجد و آب انبارشان که یکت است، مدرسه بچه‌ها هم یکی و قبرستان هم یکی. این است که با هم به مدارا رفتار می‌کنند و اگر کسانی به قصد و غرض‌هایی که بوی سودجویی می‌دهد به تفرقه‌اندازی دامن‌ترند هرگز بگومگوئی پیش نمی‌آید. حمام و مسجد ده در يك سمت آبادی و نزدیک به یکدیگر و مدرسه در سمتی دیگر است. کوجه‌های ده این اندازه کج و کوله

است از «پاز» فعلی چند صد متری دور است. این محل که آثار و نشانه‌های يك تپه باستانی را دارد در شمال «پاز» است که پازیها آن را «قلعه کهنه» می‌نامند. «قلعه کهنه» چهار گوشه است و دویت و سیصد متر عرض و طول دارد. در چاله‌ها و خرابه‌هایش که تپه‌ها و سفالینه‌های جوراجور هم ریخته است کندوکاو هم کرده‌اند. قدمت چند تنگه از این سفالینه‌ها را که به اهل فن نشان دادم به دوره‌های صدر اسلام نسبت داده‌اند. به هر صورت، این «قلعه کهنه» پازیها باید تا سده‌های چهارم و پنجم هجری آباد بوده باشد و خرابی‌اش را خدا می‌داند که به زور سیل و زلزله بود یا حمله ترك و مغول.

غیر از «قلعه کهنه»، قبرستان «پاز» هم البته بیرون از آبادی است و جدا از آن و درست مغرب که دو بقعه کاهگلی کوچک هم دارد. یکی بقعه «پیر مزار» و یکی دیگر «سید کشته»، که پازیها به آنها معتقدند و در عزاداریهای ماه محرم و یا در روزهای مبارکی مثل عید فطر به زیارتشان می‌روند و آنهایی هم که نذر دارند هر شبه در این بقعه‌ها شمع روشن می‌کنند. در قبرستان گوشه متبرک دیگری هم دارند که سنگهای بلند سفید ایستاده‌اش دارد و نامش را گذاشته‌اند «دل‌دل» و معتقدند که مراد هم می‌دهد. غیر از اینها، بقیه قبرستان پوشیده از قبرها و سنگ قبرهایی است که عموماً با نقش و نگارهای عامیانه حکاکی شده‌است. نقش «سرو»، «خورشید»، «چراغ» یا «شمعدان»، «گل‌آبدان»، «مهر» و «شانه» و «تسبیح»، و نیز نقش «قمه» و «شمشیر». و این همه یعنی که هم دیندار بوده‌ایم و هم دنیادار. و شعرهای عامیانه‌ای که بر این سنگ قبرها نوشته‌اند بعضی عجیب گیراست. از نقل چند بیت خودداری نمی‌کنم:

«حیف و هزار حیف ز سرو روان ما

گر یا فتاد داغ غمش سوخت جان ما»

«شد زرد نوبهار رخس ازخزان مرگ

پژمرده گشت شاخ گل ارغوان ما»

و یا این دو بیت:

«ای رفته به صد حسرت از این عالم فانی

برکنده دل از عمر در ایام جوانی»

«ای خاک لحد دوست به مهمانی ات آمد

چون شاخ گلش در چمن جان پشانی»

قبرستان پازیها مرده شوی‌خانه ندارد و پازیها هم مرده شوی ندارند. هر کس در راه خدا ممکن است مرده شوی کند؛ در حیات همان‌خانه‌ای که مرگ اتفاق افتاده‌است و یا در حمام ده. حمامشان که به مسجد ده نزدیک است قدیمی است و ملکش هم عمومی. سابقاً با کاه یا گون بیابان سوخت حمام را راه می‌انداختند. و حالا چند سال است که آتشیخانه‌اش را با روغن سوخته روشن می‌کنند. حمامی را کسانی از اهل ده که نفوذ

و اعتبار بیشتری دارند انتخاب می‌کنند. حمامی البته به نظافت و آب و سوخت حمام رسیدگی می‌کند. ولی مزد و مواجش را سالانه سرخرمن می‌گیرد.

حمام را هر روزه از صبح تا بعد از ظهر زنانه قرار داده‌اند و از بعد از ظهر تا صبح روز بعد مردانه.

مسجد ده پیش‌ماز یا مثالی شناخته شده مشخصی ندارد. پازیها سابقاً مثالی داشتند که اهل «پاز» بود و در همانجا هم سکونت داشت. ولی بعد از فوت او فقط در ماه مبارک رمضان و در دهه اول محرم ملاهائی به ده می‌آیند و هر يك چند شبی در مسجد به منبر می‌روند و موعظه می‌کنند. مزد روضه‌خوانی را پازیها کم‌وزیر ازین خودشان جمع می‌کنند و به ملا می‌دهند. هر شب هم یکی‌شان ملا را به خانه دعوت می‌کند تا هر مثالی که به ده می‌آید از حیث خور و خواب در مضیقه نباشد.

پازیها در کنار مسجدشان آب‌انباری هم دارند که خودشان آن را «حوض انبار» می‌نامند. آب‌انبارشان را که پاشیرش زیر پاترزه بیست تا پله است، زمستانها آب می‌بندند. در دو سال اخیر احتیاج به آب‌انبار کمتر شده‌است. زیرا که به سرمایه یکی از خرده مالکان «پاز» چاه نیمه عمیقی به قصد آبیاری مزرعه‌ها درست جنوب ده حفر شده است و زنان پازی از آب نهر همان چاه با سطل و کوزه به خانه‌هاشان آب می‌برند.

غیر از چاه نیمه عمیق که آبش با موتور کشیده می‌شود، دو آسیای موتوری هم از شش هفت سال پیش در ده هست که پازیها گندمی را که باید برای خورد و خوراک خودشان بخت و بز کنند در این آسیاها آرد می‌کنند. از دهکده‌های کوچک دوروبر «پاز» هم به این آسیاها گندم می‌آورند.

در ده دو دکان بقالی هم هست؛ هر دکانی کنار خانه صاحبش. این بقالیها هم البته مانند بقالیهای دهکده‌های آسیا، خرازی و بزازی و نیز نوشت افزار هم می‌فروشند. هر بقالی، هر ساله در دقتری برای مشتریها حساب باز می‌کند تا آنان در طی سال اشیا و لوازمی را که می‌خواهند از دکاندار بخرند و پولش را وقتی که محصول کشتشان را برداشت کردند بدهند. بعضی وقتها هم مشتریها طرفی گندم یا چند تخم مرغ به دکان می‌آورند و کمی قند و چای می‌برند و مثلاً معامله «پایاپای» می‌کنند. پازیهائی هم که بالنسبه مرفه‌اند و البته رفت و آمدشان با «مشهد» بیشتر است، معمولاً اشیا و لوازمی را که می‌خواهند از «مشهد» می‌خرند و محصولشان را هم خودشان به «مشهد» می‌برند.

پازیها، از تأسیسات جدید، غیر از مدرسه که شش کلاس است، «شرکت تعاونی روستائی» و «انجمن ده» هم دارند. رئیس انجمن که یکی از خرده مالکان دهکده است و عزت و احترامی دارد، امور کنخدائی ده را هم به عهده گرفته است. ولی به عنوان کنخدائی مزدی نمی‌گیرد.